

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِينَ
و لعنةُ اللّٰهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

کيفيت تقسيم مال مشترك

مسائلی را در پیرامون عقد شرکت بیان کردیم؛
حال مسائلی در پیرامون قسمت. چه آن قسمتی که
مال به واسطه شرکت با یکدیگر مشترک شده باشد،
یا به واسطه ارثی که رسیده باشد، یا به واسطه جهات
دیگری. اگر مال مشترک را بخواهند قسمت کنند،
چه قسم باید قسمت کنند؟ طریق قسمتش چه قسم
است؟ شخصی از دنیا رفته و ترکه‌ای برای اولاد خود
گذارده، اولاد می‌خواهند این مال را قسمت کنند؛ چه
قسم قسمت کنند؟ دو نفر شریک با یکدیگر
شرکتشان تمام شده و می‌خواهند مال‌ها را قسمت
کنند، چه قسم قسمت کنند؟

قسمت بالافراز

آن مالی که مشترک است بین دو نفر یا بیشتر، یا
مثلی است و یا قیمی. مثلی: مثل حبوبات، گندم،
جو، ذرت، برنج و امثال اینها که مثل آن در خارج

هست. اگر این طور باشد و بخواهند قسمت کنند، به حساب سهام، إفراز می کنند. یعنی آن مال را جدا می کنند. چون تمام آن مال با هم مشابه است و قیمتش هم، بعضی با بعض دیگر تفاوتی ندارد. اگر یک خروار جو بین دو نفر مشترک بود، تمام یک خروار جو، جنس واحد است؛ یک طرفش بیش از طرف دیگر ارزش ندارد، قیمت هر مقداری از این هم مساوی با مقدار جای دیگر این جو است. بنابراین در مثلِ مثلیات، مثل گندم، جو، برنج، آبغوره، سرکه، سایر مایعات، وقتی بخواهند قسمت کنند، جدا می کنند به حساب سهام. اگر دو نفر در این یک خروار شرکت داشتند، این یک خروار را به دو قسمت می کنند. پنجاه مَن مال یکی، پنجاه مَن دیگری.

این را می گویند قسمت إفراز؛ یعنی جدا کردن، به طوری که سهمیه ها با یکدیگر مساوی است. هم از نقطه نظر کمّیت و هم از نقطه نظر کیفیت، پنجاه مَن این شخص، مثل پنجاه مَن دیگری است. هم کمّتش پنجاه مَن است، هم کیفیتش؛ این گندم و همان گندم یک گندم بوده، یکی بهتر از دیگری نبوده.

یا اینکه آن اجناس مثلی نباشد، قیمی باشد، ولی قابل افزایش باشد. مثل زمین؛ زمین مثلی نیست، ولی قابل جدا کردن است. اگر یک زمینی مشترک باشد بین دو نفر و تمام نقاط این زمین قیمت واحد داشته باشد - نه اینکه یک جایش مرغوب باشد و جای دیگرش غیر مرغوب - این زمین را هم می شود تقسیم افزایش کرد، به دو نصف قسمت کرد و به هر کدام از آنها یک سهم داد. یا یک طاقه پارچه بین دو نفر مشترک است، آن طاقه را به دو نصف می کنند و به هر یک نیمی از آن می دهند. این تقسیم، تقسیم افزایش است.

قسمت بالتّعدیل

یک وقت تقسیم افزایش، انسان نمی تواند بکند؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در سه عدد گوسفند. یک گوسفند ده دینار می ارزد و هر یک از دو گوسفند دیگر پنج دینار می ارزند - نصف این قیمت - و این گوسفندها هم از نقطه نظر کمّیت و هم از نقطه نظر ارزش با یکدیگر تفاوت دارند. اینجا نمی توانیم تقسیم کنیم بالافراز؛ یعنی گوسفندها را

جدا کنیم، نصف به این بدهیم و نصف به او. اینجا باید آن گوسفندی که ده دینار می‌ارزد بدهیم به یکی، و مجموع دو گوسفند دیگر که ده دینار می‌ارزد - چون فرض مسئله این بود که هر کدام از آنها پنج دینار ارزش دارند - آن دو گوسفند را هم بدهیم به دیگری. این را می‌گویند: قسمت تعدیل. قسمتِ افزایش نیست، قسمت تعدیل است.

قسمت بالرد

یک وقتی است که آن مال را اگر بخواهند قسمت کنند، نه به افزایش قابل قسمت است و نه به تعدیل؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در دو گوسفند، یکی از آن گوسفندها پنج دینار می‌ارزد و دیگری چهار دینار، پس سهم هر کدام از مجموع این دو گوسفند چقدر می‌شود؟ به قیمت چهار دینار و نیم. این دو گوسفند را نمی‌توانند تقسیم کنند و هر کدام سهم خود را بالتساوی ببرند، و به تعدیل هم قابل قسمت نیست، چون یک گوسفند قیمتش از دیگری بیشتر است. در اینجا قسمت می‌کنند بالرد؛ یعنی یکی از آنها گوسفند پنج دیناری را برمی‌دارد و کمبود سهم دیگری را دینار می‌دهد؛ چقدر باید به دیگری

بدهد؟ نیم دینار.

چون سهمش از شرکت چهار دینار و نیم است و پنج دینار برداشته [و] سهم دیگری هم چهار دینار و نیم است، [ولی] چهار دینار برداشته است. پس اگر آن که گوسفند گران قیمت را برداشته است نیم دینار بدهد به دیگری، هر دو بالتساوی برده‌اند. توجه کردید؟!

فُروض انحصار تقسیم در یکی از روش‌ها

بعضی از اوقات آن مالی که مورد شرکت است غیر از إفراز، تقسیم دیگری نمی‌توان کرد. مثلاً یک خروار گندم را به غیر از اینکه دو قسمت کنند کار دیگر نمی‌شود کرد. پس [در اینجا] تقسیم منحصر است در إفراز.

و بعضی اوقات تقسیم منحصر می‌شود در تعدیل؛ مثل همان مثالی که عرض شد: دو نفر در سه گوسفند شرکت دارند یکی ده دینار و هر یک از گوسفندهای دیگر پنج دینار می‌ارزید، [در] اینجا إفراز نمی‌توانند بکنند و ردّ هم معنا ندارد. پس باید یکی، یکی را بردارد و دیگری دو تا که کم قیمت‌تر

است و عدالت در این تقسیم حاصل شد.

و بعضی اوقات تقسیم به غیر از ردّ نمی‌شود. باز هم مثل همان مثالی که عرض کردم: دو نفر اشتراک دارند در دو گوسفند، یکی پنج دینار [و] یکی چهار دینار می‌ارزد، حتماً یکی از آنها بایستی که از جیب خود نیم دینار به دیگری بدهد تا اینکه در بین این قسمت ضرری بر احد از این شرکا حاصل نشده باشد.

امکان انتخاب بین تقسیم افزایش و تعدیلی

ولی بعضی اوقات انسان می‌تواند مال را هم بالافراز قسمت کند هم بالتعدیل؛ مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند با یکدیگر در یک خروار گندم و دو خروار جو، و مجموع دو خروار جو قیمتش به اندازه یک خروار گندم است. در این صورت می‌توانند این مال‌ها را بالافراز قسمت کنند. یعنی آن یک خروار گندم را دو قسمت کنند، یکی [را] این بردارد [و] یکی [را] دیگری. آن دو خروار جو را هم دو قسمت کنند، یک خروار را این بردارد، یک خروار را دیگری. این تقسیم چه قسم است؟ تقسیم افزایش است دیگر. هر کدام سهمیه خود را برده‌اند و

در سهامشان، نه در کمیّتش نه در کیفیّتش، اختلافی نیست. این یک قسم.

و می‌توانند این‌طور قسمت کنند: آن یک خروار گندمی که قیمتش به اندازه [آن] دو خروار جو [است را] یکی بردارد و آن دو خروار جو را به دیگری بدهند. در این صورت قسمت چه قسم است؟ بالتّعدیل است.

امکان انتخاب بین تقسیم إفزازی و بالرّد

بعضی اوقات قسمت هم بالإفزاز می‌شود هم بالرّد. مثلاً فرض کنید دو نفر شرکت دارند در یک خروار گندم و یک خروار جو. یک خروار گندم قیمتش بیش از یک خروار جو است. اینجا می‌توانند هر دو إفزاز کنند؛ گندم را به دو قسمت، جو را به دو قسمت، [و] هرکدام نیمی از آن را بردارند. این تقسیم به بالإفزاز است.

[و یا اینکه] می‌تواند آن کسی که گندم را برای خود برمی‌دارد، نصف ما به التفاوت را به آن کسی که جو را برمی‌دارد بپردازد. این می‌شود چه؟ قسمت بالرّد. مثلاً فرض کنید یک خروار گندم صد تومان

می‌ارزد و یک خروار جو هشتاد تومان می‌ارزد، پس مجموع شرکت آنها چقدر است؟ صد و هشتاد تومان. [پس] سهم هریک از این دو می‌شود نود تومان. آن کسی که یک خروار گندم را برمی‌دارد، ده تومان می‌پردازد به آن کسی که یک خروار جو را برمی‌دارد. و لذا آن مال بین هر دو قسمت می‌شود.

امکان تقسیم با هر سه روش

بعضی اوقات آن مال را انسان می‌تواند هم قسمت کند به افزایش، هم به تعدیل، هم به ردّ. هر سه قسم ممکن است. مثل اینکه دو نفر شرکت دارند در یک خروار گندم [که] یک خروارش ۱۰ دینار قیمت دارد، و در یک خروار جو [که] ۵ دینار قیمت دارد، و در یک خروار نخود [که] مثلاً ۱۵ دینار قیمت دارد. اتفاق می‌افتد دیگر، افرادی که محصول برمی‌دارند در این اجناس مختلفه که دارای اختلاف قیمت است با همدیگر شرکت داشته باشند؛ حالا می‌خواهند قسمت کنند. یک خروار گندم دارند - به فرض - ۱۰ دینار، یک خروار جو دارند ۵ دینار، یک خروار نخود ۱۵ دینار. این را می‌توانند بالافراز قسمت کنند؛ یعنی یک خروار گندم را نصف

می‌کند، جو را هم نصف می‌کند، نخود هم نصف می‌کند [و] هر که سهم خود را برمی‌دارد و می‌رود. [و یا] می‌توانند تعدیلاً قسمت کنند؛ یعنی خروار جو و خروار گندم را یکی بردارد و نخود را یکی، چون قیمت نخود ۱۵ دینار است، و گندم ۱۰ دینار و جو هم ۵ دینار، مجموع گندم و جو هم می‌شود چقدر؟ ۱۵ دینار.

و [هم‌چنین] می‌توانند بالرد قسمت کنند؛ یک نفر جو و نخود را برمی‌دارد، [و] باید به دیگری که گندم را برمی‌دارد چقدر بدهد؟ ۵ دینار. چون مجموع شرکت اینها ۳۰ دینار است: ۵ دینار قیمت جو است، ۱۰ دینار قیمت گندم است، ۱۵ دینار قیمت نخود [است که مجموعاً می‌شود] ۳۰ دینار. سهم هر یک از این دو می‌شود ۱۵ دینار. آن کسی که نخود و جو را برداشته، ۲۰ دینار برداشته و آن کسی که گندم را برداشته، ۱۰ دینار برداشته؛ لذا آن شخص باید به این [شخص] ۵ دینار بدهد. پس قسمت بالرد شد. این کیفیت تقسیم است.

لزوم تراضی شرکا در قسمت بالرد

ولی باید دید که آن صورت إفراز و صورت
تعدیل واقعاً قسمت واقعی است؛ ولی صورت ردّ،
قسمت نیست؛ [چون] بارها که قسمت نشده،
[بلکه] به واسطه اضافه کردن، عدالت به میان آمده و
سهم هر یک از آنها به دستشان رسیده است. و لذا
در صورت ردّ باید با یکدیگر تراضی کنند، یکی از
آن دو نمی تواند دیگری را اجبار کند [و] بگوید: «من
نه بالافراز قسمت می کنم، نه بالتّعدیل، حتماً بالردّ من
قسمت می کنم.» چنین حقی ندارد. چون در واقع
ردّ، تقسیم مال مشترک نیست [و] برای اینکه
هرکدام به حق خود برسند و ضرری بر أحدین
حاصل نشود، اصلاح می کنیم به ردّ. پس باید ردّ به
تراضی باشد، زیرا در همین صورت ردّ ممکن است
یکی بگوید من برمی دارم سرانه^۱ را من می دهم، [و]
دیگری با او نزاع کند و بگوید من برمی دارم و سرانه
را من می دهم، و اگر تقسیم واقعی باشد دیگر نزاع
معنا ندارد. لذا در صورت ردّ حتماً باید بینشان

^۱ سرانه: مال یا مبلغ جبرانی (مابه التفاوت) که در «تقسیم به ردّ» از سوی
شریک بردارنده مالِ گران تر پرداخت می شود تا ارزش سهام برابر و عادلانه
گردد. (محقق)

تراضی باشد.

تقدم إفراز بر تعدیل

و اما در غیر صورت ردّ بینیم که می‌تواند شریکی، دیگری را مجبور کند که بالافراز باید قسمت کنیم یا بالتّعدیل، یا نه؟ البته در آنجاهایی که هر دو صورت ممکن است. اگر ممکن نباشد قسمت مگر به إفراز، حتماً باید به إفراز قسمت کنند. یک خروار گندم بین دو نفر مشترک است، می‌خواهند قسمت کنند باید نصف کنند، غیر از این هیچ‌کار نباید بکنند.

اگر نمی‌توانند قسمت کنند مگر به تعدیل، مثلاً اینکه دو نفر در سه گوسفند مشترک‌اند [و] قیمت یک گوسفند به اندازه مجموع [قیمت] دو گوسفند دیگر است. اینجا باید بالتّعدیل قسمت کنند. یکی یک گوسفند و دیگری آن دو گوسفندی که قیمتش به اندازه آن گوسفند اوّلی است بردارد. و إفراز نمی‌توانند بکنند. و یکی دیگری را هم مجبور به ردّ نمی‌تواند بکند. اگر بله، بخواهند تراضی کنند و موافقت کنند [که] یکی یک گوسفند ۱۰ درهمی و

۵ درهمی بردارد و به دیگری ۷ درهم و نیم بدهد، این اشکال ندارد، ولی نمی‌تواند [دیگری را] مجبور کند.

اما آنجایی که قسمت را انسان می‌تواند بکند هم بالإفراز هم بالتّعدیل.

مثل آنجایی که عرض شد: دو نفر مشترک‌اند در یک خروار گندم و دو خروار جو. و یک خروار گندم قیمتش مجموع دو خروار جو است. آنجا می‌توانند هم إفراز کنند، هم می‌توانند یک نفر گندم را بردارد و دیگری مجموع جوها را.

اگر کسی از رفیقش تقاضا کند که: «إفراز نکن، ما قسمت تعدیلی می‌خواهیم بکنیم: من جوها را برمی‌دارم و تو گندم را بردار، یا من گندم را برمی‌دارم [و] تو جو را بردار.» آیا بر رفیقش لازم است که تقاضای او را قبول کند یا نه؟ نه. [چون] قسمت تعدیلی در آنجایی است که قسمت إفرازی ممکن نباشد و در اینجا قسمت إفرازی ممکن است و إفراز مقدّم بر تعدیل است. تا هنگامی که خود مال‌ها را می‌توانند قسمت کنند نوبت به تعدیل نمی‌رسد، مگر با توافقشان. پس بنابراین اگر یکی از این شرکاء

دیگری را اجبار کند بر تعدیل، او می‌تواند زیر بار نرود. و اگر تقاضای شریک را قبول کند و بالتّعدیل قسمت کنند این قسمت می‌شود قسمت بالتّراضی. یعنی با رضایت همدیگر إفراز نکردند و با تعدیل قسمت کردند.

اما اگر یکی از شرکا گفت که من بالتّعدیل می‌خواهم قسمت کنم، دیگری گفت نه من حتماً بالإفراز می‌خواهم قسمت کنم، قول که مقدم است؟ آن که می‌گوید من بالإفراز می‌خواهم بکنم، و دیگری مجبور است [و] حتماً باید قبول کند. این را می‌گویند تقسیم بالإجبار. در صورت تقسیم کردن بالإفراز - آنجایی که ممکن است - اگر یکی از شرکا مایل باشد، دیگری حتماً باید قبول کند.

اما در تقسیم بالتّعدیل لازم نیست قبول کند؛ می‌خواهد قبول می‌کند، می‌خواهد نمی‌کند. اگر قبول کند با توافق و تراضی بوده، و اگر قبول نکند حق اوست که تقاضای رفیقش را قبول نکرده و این حق مال اوست. این یک مسئله راجع به کیفیت تقسیم بالإفراز یا بالتّعدیل یا بالتّراضی. خوب توجه

کردید؟

اهمیت علم به احکام شرکت

این مسئله دنباله‌هایی دارد که إن شاء الله خوب بیان می‌کنیم. و بسیار از افرادی که مراجعه می‌کنند در این مسائل و تقسیم می‌کنند اموال خود را، چون نمی‌دانند، اصل قسمت صحیح نیست یا موجب اکراه و اجبار دیگری است و بنابراین باطل می‌شود. اگر این مسائل را ما خوب توجه کنیم، دیگر در معاملات هنگامی که می‌خواهند شرکت کنند [یا] شرکت را به هم بزنند؛ [مثلاً] مالی از طرف متوفایی به ورثه رسیده؛ یکی می‌گوید من این قالیچه را می‌خواهم! یکی می‌گوید من آن قالیچه را می‌خواهم! [و] دعوا می‌کنند! [یا یکی می‌گوید] من این زمین را می‌خواهم! [دیگری می‌گوید] من آن زمین را می‌خواهم! اینها همه دعوای باطل است. اگر انسان قانون شرع را بداند در همان وهله اول مسئله حل است و دیگر نوبت به نزاع و خصومت نمی‌رسد.

صلواتی ختم کنید.

[اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]